



میزگرد



غیرنکار
مآله مؤمن حقیقی

در بخش نخست میزگرد مهاجرت نخبگان، از عواملی گفتیم که چالش‌های این طیف را تقویت می‌کنند؛ از کاهش امید و نبود فرصت اثرگذاری تا نااهم‌هنگی تحصیل و شغل و استفاده نشدن از ظرفیت دانشگاهیان. در بخش دوم این گفت‌وگو، سعید رضادوست، مشاور استاندار و دبیرکل اتاق اندیشه‌ورزی خراسان رضوی، مهدی فیضی، رئیس بنیاد ملی نخبگان استان و جواد صفایی، رئیس پارک علم و فناوری استان، از احساس تعلق، امکان اثرگذاری، شرایط اقتصادی و نقش آموزش و رسانه در تصمیم به ماندن یا رفتن می‌گویند؛ همچنین درباره ظرفیت‌های مشهود برای ماندن و فعالیت نخبگان و اینکه چرا یک جوان باید آینده خود را در این شهر و کشور بسازد.

● چه عواملی در ماندن یا رفتن نخبگان نقش دارد؟

فیضی

اگر فرد احساس کند در جایگاهی که قرار دارد، متناسب با تخصص و توانمندی‌اش فرصت اثرگذاری دارد، حضور خود را معنادار می‌بیند؛ به همین دلیل، یکی از چالش‌های جدی نظام حکمرانی، این است که افراد متخصص تا چه اندازه احساس می‌کنند تخصص و توانایی‌هایشان دیده می‌شود و در تصمیم‌گیری و حل مسائل جامعه به‌کارگرفته می‌شود. یکی از مؤلفه‌های مهم در نگهداشت نخبگان نیز احساس تعلق است. ممکن است فرد در هتلی پنج‌ستاره با امکانات بسیار خوب اقامت داشته باشد، اما پس از مدتی از آن خسته شود، اما اگر خانه‌ای داشته باشد که با وجود برخی مشکلات، به آن احساس تعلق کند، برای بهبود وضعیت آن تلاش خواهد کرد. احساس تعلق به جامعه و این باور که فرد در آن جامعه نقش و سهمی دارد، می‌تواند میزان کنش‌گری او را تحت تأثیر قرار دهد. ممکن است فرد در سفرهای مختلف با شهرها و کشورهای زیبا مواجه شود، اما «خیابان من، کوچه من و شهر من» برای او معنای دیگری دارد؛ زیرا خاطرات و تجربه‌های زندگی در آن شکل گرفته است. نخبه امروز، گاهی به‌صراحت از نبود احساس تعلق می‌گویند.

هر تصمیمی که انسان می‌گیرد، به معنای از دست دادن برخی چیزها و به‌دست آوردن چیزهای دیگر است. فردی که شهرش را ترک می‌کند، خانواده، دوستان، شبکه اجتماعی و بخشی از سرمایه اجتماعی خود را از دست می‌دهد، اما ممکن است در ظاهر برای جوانی که تصمیم به رفتن می‌گیرد، وزن چیزهایی که از دست می‌دهد، زیاد سنگین نباشد. در مقابل، از نگاه او چیزی که به‌دست می‌آورد، سنگین است و این تراز شدیداً ناتراز است. فاصله گرفتن از کشور می‌تواند سبب شود تصویر فرد از ایران به‌مرور تغییر کند. مسئله، رسیدن به رفاه بیشتر نیست، بلکه برای بخشی از جوانان، دستیابی به یک

زندگی معمولی نیز دشوار شده است. مسکن، شغل، وسیله نقلیه و تأمین حداقل‌های زندگی، جزو نیازهای پایه‌ای جوانان است. وقتی فرد برای تأمین همین نیازهای اولیه با مشکل مواجه باشد، موضوع مهاجرت می‌تواند برای او جدی‌تر شود. امیدبخشی، معنابخشی و ایجاد حس تعلق، کار دشواری است و سیاست‌گذاری جدی می‌طلبد و این سه راه‌مهم‌ترین چالش‌های ما می‌باشند که بخشی از آن اقتصادی، اجتماعی و اثر رسانه‌ای است، اما به نظر من اقتصاد به‌ویژه در بخش امید پررنگ‌تر است.

صفایی

حتی اگر وضعیت اقتصادی بهبود پیدا کند، ممکن است برخی نخبگان همچنان به دلیل نداشتن احساس اثرگذاری، کشور را ترک کنند، اما به‌رحال باید حداقل‌های زندگی را تأمین کنیم. اقتصاد شرط لازم است، اما به‌تنهایی کافی نیست.

رضادوست

کسی که مهاجرت می‌کند، در جست‌وجوی امید است و مهاجرت پیش از اینکه مهاجرت از اقلیمی به اقلیمی دیگر باشد، نوعی حرکت از «ذهنیت واقعا موجود» به سوی «صرفاً ممکن» است.

● چه عواملی می‌تواند به تقویت احساس تعلق، کمک کند؟

فیضی

آموزش و پرورش در سال‌های گذشته می‌توانست نقش پررنگ‌تری در ایجاد ارتباط میان نسل جدید و جامعه، فرهنگ و سرزمین خود داشته باشد. ازسوی دیگر، برخی رسانه‌های خارج از کشور نیز تصویری خاص از ایران ارائه می‌کنند. نسل جدید احساس می‌کند به این خاک متصل نیست و خود را جهان‌وطن می‌داند؛ به این معنا که خط‌کشی‌های جغرافیایی نباید مرا محدود کند و اگر می‌خواهم مؤثر واقع شوم، ه‌رجای دنیا که باشم، می‌توانم اثرگذار باشم.



رضادوست:
کسی که در این اقلیم زیسته باشد و با این آب‌و‌خاک پیوند شده باشد، نمی‌تواند آسان و به‌کلی رها کند و برود



فیضی:
یکی از چالش‌های جدی نظام حکمرانی، این است که نخبگان تا چه اندازه احساس می‌کنند در تصمیم‌گیری و حل مسائل جامعه به‌کارگرفته می‌شوند



صفایی:
اگر هدف، ساخت یک صنعت و فناوری قدرتمند داخلی است، راهی جز اعتماد به جوانان و نخبگان وجود ندارد

نوآوری منجر شود. استقرار دانشگاه فردوسی مشهد نیز موجب شده است که فضای فناوری و نوآوری در این شهر، فعال و پویا باشد.

● اگر امروز یک نخبه جوان، به‌ویژه یک جوان بومی مشهد، بپرسد «چرا باید در مشهد بمانم»، چه پاسخی دارید؟

رضادوست

شاید بتوان پاسخ را در این شعر شفیعی کدکنی دید: «گر درختی از خزان بی‌برگ شد یا کرخت از سورت سرمای سخت هست امیدی که ابر فروردین برگ‌ها رویاندش از فریخت بر درخت زنده بی‌برگی چه غم؟ وای بر احوال برگ بی‌درخت!» روزگار ممکن است درخت را خزان زده و بی‌برگ کند، اما تا زمانی که درخت ریشه در خاک دارد، امید رویدن و دوباره سبز شدن وجود دارد.

فیضی

جنگ اخیر نشان داد که مشهد نقطه امن کشور و ازطرفی کلان‌شهری است که در مقایسه با برخی کلان‌شهرها، ازجمله تهران، در بعضی زمینه‌ها می‌تواند هزینه‌های زندگی کمتر و مزیت‌های دیگری داشته باشد.

صفایی
پاسخ من ممکن است تا حدی ایده‌آلیستی به نظر برسد، اما معتقدم اگر فردی توانایی حل مسئله داشته باشد، در کشور امکان فعالیت برای او وجود دارد. آن هم کشوری که در حال توسعه است و در بسیاری از حوزه‌ها هنوز کارهای انجام‌نشده زیادی دارد و همین موضوع می‌تواند برای افراد متخصص، فرصت ایجاد کند.

البته شرایط خارج از کشور نیز برای همه افراد، ساده و مطلوب نیست. فعالیت در خارج از کشور برای برخی افراد می‌تواند مناسب باشد؛ برای کسانی که در سطح بسیار بالایی قرار دارند و توانایی آن‌ها در هر محیطی دیده می‌شود یا برای افرادی که مسیر دیگری برای زندگی ندارند. من درمیان این دو وضعیت قرار داشتم و احساس می‌کردم در ایران، امکان اثرگذاری و مفید بودن بیشتری دارم و همین موضوع، یکی از عوامل بازگشتم بود. به گمان من، بیشتر افراد نیز در همین طیف قرار می‌گیرند.

● اگر به ابتدای مسیر حرفه‌ای خود بازگردید و با وضعیت امروز کشور مواجه باشید، بازهم ماندن را انتخاب می‌کنید؟

رضادوست

تصمیم برای ماندن یا رفتن، تک‌عاملی نیست و عوامل مختلفی بر آن اثر می‌گذارند. کسی که

در این اقلیم زیسته باشد و با این آب‌و‌خاک، پیوند شده باشد، نمی‌تواند آسان و به‌کلی رها کند و برود. با دانش و با شرایط و وضعیت امروز، تصمیم من همچنان همین خواهد بود که در ایران بمانم و آن را بسازم.

فیضی

اگر امروز در خارج از کشور بودم و با شرایط فعلی مواجه می‌شدم، بازگشت به ایران را انتخاب می‌کردم؛ با تعلقی که به این آب‌و‌خاک دارم، حتماً برمی‌گشتم.

صفایی

دو فرزند من در فرانسه به دنیا آمده‌اند و مدتی نیز در آنجا تحصیل کرده‌اند، اما خانواده در نهایت به ایران بازگشت. انتخاب من همیشه ایران بوده است. زندگی خارج از کشور دشوار است و به‌رحال، انسان در بسیاری از موقعیت‌ها خود را شهروند درجه دوم و غریب احساس می‌کند. البته اگر فردی از کودکی، خارج از ایران زندگی کرده باشد، وضعیتش متفاوت است.

وقتی به ایران بازگشتم، تجربه‌های ساده روزمره برای من، ارزش بسیاری داشت؛ از حضور در مدرسه فرزندم گرفته تا دیدن ارتباط او با دوستان و محیط اجتماعی. ممکن است این مسائل برای برخی افراد، اهمیت متفاوتی داشته باشد، اما برای من بخشی از معنای تعلق و زندگی در کشور است.

مسأله نگهداشت و رواداری است

در مجموع، آنچه از دل گفت‌وگوی کارشناسان برمی‌آید، نگهداشت نخبگان را نمی‌توان صرفاً با مسائل اقتصادی توضیح داد؛ کیفیت حکمرانی، وضعیت آموزش و اشتغال، فرصت اثرگذاری و احساس تعلق نیز در این تصمیم مهم است. نگهداشت نخبگان به فراهم‌کردن شرایطی وابسته است که در آن، جوانان بتوانند از تخصص خود استفاده کنند، آینده‌ای برای خود متصور باشند و در جامعه‌ای روادار، نقش و سهمی واقعی داشته باشند. در این میان، اعتماد به جوانان و ایجاد فرصت برای ساختن و اثرگذاری، می‌تواند بخشی از مسیر ماندگاری نخبگان را رقم بزند. مسیری که هنوز فاصله زیادی با میز مدبران دارد.

نگذاریم صندلی نخبگان خالی بماند!

ایده‌هایشان را به آزمون بگذارد و اگر راه‌حشان اجرایشان است، میدان عمل را نیز در اختیارشان بگذارد. مشکل این حوزه، آنجا خودنمایی می‌کند که کشور در جایگاه عام و خراسان رضوی در جایگاه خاص، بیش از آنکه با کمبود فکر و ایده روبه‌رو باشد، با کمبود سازوکار استفاده از این فکرها مواجه است. نخبگان را نباید فقط وقتی به یاد آورد که مشکلی بزرگ از راه رسیده است. اگر قرار است فردای مشهد و خراسان رضوی بهتر از امروز باشد، باید از همین امروز، میز تصمیم‌گیری را کمی بزرگ‌تر کنیم. بدون شک گاهی برای پیدا کردن راه آینده، شاید لازم نباشد راه دوری برویم؛ کافی است به نزدیک خودمان نگاهی بیندازیم و در اتاقی را باز کنیم که سال‌هاست پشت آن، کسی منتظر شنیده شدن حرف‌ها و ایده‌هایش است.

باشد، بلکه قرار است بخشی از مسئله را حل کند. مشهد، به‌عنوان یکی از کلان‌شهرهای مهم کشور و خراسان رضوی، به تصمیم‌های بزرگ برای آینده نیاز دارد؛ تصمیم‌هایی که اثرشان شاید نه امروز، بلکه سال‌ها بعد در زندگی مردم دیده شود. در چنین شرایطی، فاصله میان مدیر و متخصص باید کمتر شود، نه بیشتر.

چه بسیار ایده‌هایی که در همین استان متولد شده و پشت درهای بسته مانده‌اند؛ چه بسیار پژوهش‌هایی که در قفسه کتابخانه‌ها خاک خورده‌اند و چه بسیار جوانانی که وقتی دیده نشده‌اند، راه خود را از اینجا جدا کرده‌اند. مسئله فقط استفاده نکردن از ظرفیت نخبگان نیست؛ مسئله، از دست دادن فرصت است. استانی که برای آینده خود برنامه دارد، باید برای نگاهش هم جای مشخصی در نقشه آینده ترسیم کند؛ باید از آن‌ها سؤال کند، نقدشان را بشنود،

خراسان رضوی امروز با مجموعه‌ای از مسائل به‌هم پیوسته روبه‌روست؛ از بحران آب و مسائل بی‌شمار محیط زیستی و فرونشست زمین گرفته تا حمل‌ونقل، حاشیه‌نشینی، اشتغال، اقتصاد زیارت، مهاجرت، توسعه شهری و آینده صنعت و کشاورزی. برای چنین مسائلی نمی‌توان همیشه به نسخه‌های آماده و تصمیم‌های روزمره تکیه کرد. اینجاست که نخبگان را باید از پستی انزوا به متن اثرگذاری بیاوریم؛ نه به این معنا که هر تصمیمی را به دانشگاه بسپاریم یا هر ایده‌ای را بی‌چون‌وچرا اجرا کنیم، بلکه یعنی پیش از تصمیم، مسئله را با کسانی که سال‌ها برای شناخت آن وقت گذاشته‌اند، روی یک میز بگذاریم. یعنی اتاق‌های فکر، شوراهای تخصصی و کارگروه‌های مشورتی، فقط محل برگزاری جلسات تشریفاتی نباشند. اما نکته مهم اینجاست که نخبه نباید زینت المجالس

تعریف کند. تصمیم‌گیری بدون شنیدن صدای نخبگان، شبیه حرکت در جاده‌ای مه‌آلود است؛ ممکن است مسیر را طی کنیم، اما هیچ تضمینی نیست که به مقصد درست برسیم. مشهد و خراسان رضوی هم از این جنس سرمایه‌ها کم ندارند. براساس اعداد و ارقامی که رئیس بنیاد نخبگان استان اعلام کرده است، فرهنگ از ۴ هزار نخبه در این خطه در رشته‌های مختلف، شناسایی شده‌اند و زیرپوشش خدمات این بنیاد قرار دارند؛ استانی با دانشگاه‌ها، مراکز علمی، فعالان اقتصادی، صنعتگران، پزشکان، مهندسان، پژوهشگران، کارآفرینان و جوانانی که بسیاری از آن‌ها نه فقط مسائل استان، بلکه مسائل کشور را از نزدیک لمس کرده‌اند. اما پرسش اینجاست که سهم این سرمایه انسانی در تصمیم‌سازی‌های استان چقدر است؟

سرمایه‌های یک شهر و کشور همیشه مادی و از جنس تیروتخته یا عرصه و اعیان نیستند. بعضی سرمایه‌ها به‌آسانی دیده نمی‌شوند؛ باید چراغی برداشت، دنبالشان گشت و برای پیشرفت و آبادانی مملکت به‌چرخه «فعالیت» و «بودن» واردشان کرد. اینجاست

که می‌گویید سرمایه انسانی می‌تواند مهم‌ترین دارایی و ذخیره می‌تواند مهم‌ترین دارایی و ذخیره یک ارگان، شهر، کشور، جامعه و از آن مهم‌تر یک تمدن باشد. در این میان، بعضی از این سرمایه‌های انسانی گران‌قدرترند و به سبب همین ارزش خاص، کم‌یاب‌تر و شاید سخت‌الوصول‌تر. این گوهرها در اتاق‌های دانشگاهند، پشت میزهای پژوهش نشسته‌اند، در شرکت‌های دانش‌بنیان نفس می‌کشند و گاهی هم در گوشه‌ای از همین شهر، ایده‌ای را بارها و بارها ورق می‌زنند؛ به امید روزی که کسی از آن‌ها بپرسد: «راه حل شما چیست؟» واقعیت این است که گاهی برای حل یک مسئله پیچیده، نخستین چیزی که کنار گذاشته می‌شود، همان دانشی است که می‌تواند مسئله را درست



غیرنکار
مآله مؤمن حقیقی

یادداشت